

# کلیات

اشعار و آثار فارسی

یشخ بھائی الدین محمد العاملی مشهور به

# یشخ بھائی

شامل: نان و حلوا شیر و شکر - نان و پنیر غزیت  
اشعار پر اکنده «مثیات» - قصاید محنت - مستزاده

# رباعیات - موش و کربہ

کبوش غلام حسین جواہری  
از انتشارات

کتاب فروشی محمودی

هر کس بزبانی صفت حمد تو گوید  
بل غریخوانی و قمری تبرانه

ناشر: انتشارات محمودی  
□ نام کتاب: کلیات اشعار فارسی شیخ بهائی  
□ تصحیح و مقدمه: غلامحسین جواهeri  
□ چاپخانه: احمدی  
□ تیراز:  
□ صحافی:  
□ نوبت چاپ: سوم  
□ تاریخ انتشار: ۱۳۷۲

---

این ذکر رفیع همایون فر  
وین نظم بدیع بلند اختر  
آنرا برخوان بنوای حزف  
وز قلهی عرش بشنو تحسین

# شیر و شکر

در چاه طبعت تن (۱) مانی ؟  
 قانع بخزف ز در عدنی ۳۷۰  
 ای یوسف مصری بدر آی از چاه (۲)  
 سلطان سریسر شهود شوی  
 امروز بیستر لا خفتی  
 بز خارف عالم حس مغور  
 پیوسته بله و لعب دلشاد  
 الله الله تو چه بیدردی !  
 بچه (۵) دل بسته بی، بگه همنفسی ؟  
 (۶) بر گیر ز عالم اولین خبری

فی المناجات والانتجاء الى قاضي الاجاجات

دستی بدعا بردار و بگو  
 بصفات کمال رحیمی تو ۳۸۰  
 یارب ! بتقرب سبطین (۷) رسول  
 بزهادت باقر علم و رشد  
 بحق موسی بحق ناطق  
 یارب یارب ! بحق صادق

زین رنج عظیم خلاصی جو  
 یارب یارب ! بکریمی تو  
 یارب ! بنبی و وصی و بتول  
 یارب ! بعبادت زین عباد  
 یارب یارب ! بحق خود

- ۱ - نخ : خود
- ۲ - نخ : در نسخه های دیگر این شعر نیست و بنظر میرسد که الحاقی باشد
- ۳ - نخ : ای یوسف مصری بدر آی از چاه
- ۴ - نخ : ز معارف عالم عقلی دور
- ۵ - نخ : بچه بسته دل
- ۶ - نخ : مبپرس ز عالم دل خبری
- ۷ - نخ : دو سبط

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله على جزيل آلاءه وأصلى على اشرف  
أوليائه و أنبيائه وبعد :

این شکسته بسته ای چند است در بحر خوب (۱)  
 که در میان عرب مشهور و معروف است و در ما بین شعراء  
 عجم غیر مألوف، بخاطر فاتر أفق الفقراء باب الله بهاء الدين  
 محمد العاملی رسیده و نفعه بی از نفحات جنون بصفحات  
 حقایق مشحون اور زیده رجاء واثق است که اهل استعداد  
 کفاهم الله شر الا ضداد، دامن عفو بر آن پوشند و در اصلاح  
 معایب آن کوشند واجرهم على الله ولا حول ولا قوة الا بالله.



ای مرکز دایره ی امکان  
 وی زبده ی عالم کون و مکان  
 تو شاه جواهر ناسوتی  
 خورشید مظاهر لاهوتی  
 ۱-(خوب) یکی از اوزان خاصه عرب است و قطعی آن دروزن (مفهوم فعل مفاعلین) است  
 ۲- نخ : ذیل

## شیر و شکر

وز باده‌ی لهو و لعب هستی  
یا بی خود را دانی چه کسی  
رهبر نشدت بطریق هدا  
جز جهل از چهل نشدت حاصل  
یکدم نشدی فارغ ز و بال  
بر لوح وفا رقمی نزدی  
رسوا شده‌ای و نمیدانی  
خود را بشکسته دلان بر بند  
جز شیشه‌ی دل که شود بهتر ۴۱۰

شد عمر توشقت (۱) و همان پستی  
گفتم که مگر چو بسی برسی  
درسی درسی ز کتاب خدا  
وز سی بچهل چو شدی واصل  
اکنون چو بشقت رسیدت سال  
در راه خیداً قدمی نزدی  
مستی ز علاقه جسمانی (۲)  
از اهل غرور بیرون پیوند  
شیشه چو شکست شود ابتر  
ای ساقی باده‌ی روحانی  
یک لمعه‌ز عالم نورم بخش  
کز سر فکنم بصد آسانی

## فصل

- ۱ - نخ: صرف
  - ۲ - نخ: نفسانی
  - ۳ - نخ: فی ذم من صرف خلاصه عمره فی العلوم الرسمية المجازیه
  - ۴ - نخ: حقیقت
- الآخر ویه

## شیخ بهائی

## شیر و شکر

یارب یارب! بر رضا شه دین  
یارب! برقی و کراماتش  
به دایت مهدی دین پرورد  
وین غرقه‌ی بحر عاصی را  
از بند و ساوس شیطانی  
محرم بحریم خواش (۱) کن  
این بیهده گرد هوائی را  
ناخوانده ز لوح وفا یک حرف  
در دست هوی و هوس زارت  
مانده بهزار امّل مفتون  
بگشا بکرم گره از کارش  
بسعادت ساحت قرب رسان  
سر حلقه‌ی اهل جنوش کن

آن شامن رضا من اهل یقین  
یارب! برقی و کراماتش  
به دایت مهدی دین پرورد  
وین غرقه‌ی بحر عاصی را  
از قید علائق جسمانی  
لطف بنما و خلاصش کن  
یارب یارب! که بهائی را  
که بلهو و لعب شده عمرش صرف  
زین غم بر هان که گرفتار است  
در شغل زخارف دنی دون  
رحمی بنما بدل زارش  
زین بیش مران ز در احسان  
وارسته ز دنی دنش کن

## فصل

## فی نصيحة نفس الامارة و تخدیرها من الدنيا الغداره

ای باد صبا به پیام کسی  
بگذر ز محله‌ی مهجوران  
وانگاه بگو بیهائی زار  
۴۰۰ کای عمر تباہ گنه پیشیده  
یکدم بخود آی و ببین چه کسی  
۱ - نخ: وزا هل کرامات خاصلش کن  
۲ - نخ: تا چند بپات زنی تیشه

فضلات فضایل یوونان است  
نازی (۱) بسر فضلات کسان  
خشتش کتبش بر هم چینی ؟  
پشتی بکتاب خدا داده ۴۴۰  
نی دل بطريقت مرتضوی  
شرمت بادا ز خدا و رسول  
درده ببهائی دیوانه  
و علیه یسه‌ل کل عسیر  
یکجرعه از آن شودش روزی  
وزقله‌ی عرش رسد خبرش

## فصل

## (۲) فی علم النافع فی المعاد

آکنده دماغ ز باد غرور  
اندر طلبش تا کی پوئی  
تا کی بافی هزار گزار  
هر گز نبری بحقایق پی ۴۵۰  
جب نقصت نشود فی البین  
نرسد ز عراق و رهاوی سود  
نه شکل عروس و نه مامونی  
نفعی ندهد بتو اسطر لاب

وین علم دنی که ترا جانست  
خود گو تا چند چو خرمگسان  
تا چند ز غایت بیدینی  
اندر پی آن کتب افیتاده  
نی رو بشریعت مصطفوی  
نه بهره ز علم فروع و اصول  
ساقی ز کرم دو سه پیمانه  
زان می که کند مس او اکسیر  
زان می که اگر ز قضا روزی  
از صفحه‌ی خاک رود اثرش

۱ - نخ : لرزی

۲ - نخ : فی الترغیب فی العلوم الحقيقة الدینیة

بر اوجت اگر ببرد پستی  
اشکال افزود ز ایضاً حش  
ز مطالع آن طالع در خواب  
دل شاد نشد ز بشاراتش  
اجمال افزود مفصل آن  
وز (۲) کاسه‌ی زهر دوا طلبی  
بر سفره‌ی چرکن یونانی  
ته مانده‌ی کاسه‌ی ابلیسی  
از سور ارسطو چه میطلبی ؟  
خواهی‌که شوی با او محشور  
ز شفاعت او یا بای درجات  
با ذان شریعت او خو کن  
و آن نان نه شور و نه بینمکست  
وین یا بس و رطب بهم بسافی  
برهان ثبوت عقول عشر  
برهان تناهی ابعادت  
تا کی باشی برهش مفتون  
صورت نگرفت از آن یکحرف  
کاندز ظلمت برود الوازن  
بی شبہ فریب شیاطین است  
تا کی بمطالعه اش نازی

۱ - نخ : مجاز

۲ - نخ : در

ای مانده ز مقصد اصلی دور  
از علم رسوم چه میجوئی  
تا چند زنی ز ریاضی لاف  
زدوائر عشر و دقایق وی  
وز جبر و مقابله و خطائین  
در روز پسین که رسد موعود  
زايل نکند ز تو مغبونی  
در قبر بوقت سؤوال و جواب

۱ - نخ : لرزی

۲ - نخ : فی الترغیب فی العلوم الحقيقة الدینیة

کن شرك خفی و جلی برهی  
آن علم ترا ببرد برهی  
آن علم ز چون و چرا خالیست  
ساقی قدحی ز شراب است  
آن دل بقیود جهان (۱) بسته  
در ده ببهایی دلخسته  
تا کندهی جاه ز پا شکند  
وین تخته کلاه ز سر فکند

## فصل

## (۲) فی المهاجات والشوق الی صحبته اصحاب الحال وارباب الکمال

فی بحر صفا تک قد غرقوا  
عشاق (۳) جمالک احتر قوا  
و بغیر جمالک ما عرفوا ۴۸۰  
امواج الا دمع تفرقهم  
نیران الفرقة تحرقهم  
در راه طلب زیشان بگذر  
گر پای نهند بجای سر  
که نمیدانند ز شوق لقا  
من غیر زلالک ما شربوا  
وبغیر جمالک (۴) ما طربوا  
صدمات جمالک تقییهم  
نفحات وصالک تحریهم  
کم قد احیوا کم قدمات  
عنهم فی العشق روایات  
طوبی لفیر رافقهم  
بشرطی لحزین وافقهم  
یارب یارب که ببهایی عاصی را

۱ - نوح : امل

۲ - فی الشوق الی ارباب الحال واصحاب الکمال

۳ - نوح : عشاق جمالک قد غرقو فی بحر وصالک واحترقو

۴ - نوح : خیالک

زان ره نبری بدر مقصود  
علمی بطلب که ترا فانی  
سازد ز علاقه جسمانی  
علمی بطلب که بدل نورست  
۴۶۰ علمیکه از آن چوشوی محفوظ  
علمی بطلب که کتابی نیست  
علمیکه نسازد از دونی  
علمی بطلب که نماید راه  
علمی بطلب که جدالی نیست  
علمی که مجادله را سبب است  
علمی بطلب که گزافی نیست  
علمیکه دهد بتو جان نو  
علوم غریبه تفاخر چند  
سهول است (۱) نحاس که زر کردی  
از جفر و طلس بروز پسین  
بگذر ز همه بخودت پرداز  
۴۷۰ آن علم ترا کند آماده  
عشق است کلید خزاین جود  
غافل تو نشسته بمحنت و رنج  
جز حلقه عشق مکن در گوش  
علم رسمی همه خسرانست  
آن علم ز تفرقه برهاند  
۱ - نحاس (بضم نون) مس

آزده دلم ز غم ایام  
غمهای جهان ز دلم بزدای ۵۱۰  
الله الله الله الله  
وین نظم بدیع بلند اختر  
در های فرح بر خلق گشود  
وز قلهی عرش بشنو تحسین  
بهداشت (۱) پیشوanon وفا  
کاورده ز عالم قدس خبر  
پیوسته خجسته مقامش کن  
مقبول خواص و عوامش کن

ای ذاکر خاص بلند مقام  
زین ذکر جدید فرح افزای  
میگو با دوق و دل آگاه  
کاین ذکر رفیع همایون فر  
در بحر (خبر) چو جلوه نمود  
آنرا بر خوان بنوای حزین  
یارب بکرامت اهل صفا  
کاین نامهی نامی نیک اثر

یارب یارب ! که بهایرا آن عمر تباہ ریایی را  
خطی (۱) ز صداقت ایشان ده توفیق رفاقت ایشان ده  
باشد که شود ز وفا منشان نه اسم و نه رسم ، نه نام و نشان  
(۲) فی التوبه عن الخطای والاذنة الى واهب العطا

ای داده خلاصه ای عمر بباد وی گشته بلهو و لعب دلشاد  
ای مست ز جام هوا و هوس دیگر ز شراب معاصی بس  
تا چند روی بره عاطل یکبار بخوان ز حق الباطل  
زین بیش خطبه پناه مبایش مرغابی بحر گناه مبایش  
از توبه بشوی گناه و خططا وز توبه بجوى نوال و عطا  
گر تو بررسی بنعیم مقیم توبه در صلح بود یارب  
نومید مبایش ز عفو الله ۵۰۰ گرچه گنه تو زعد بیش است  
عفو ازای که برون زحد است لیکن چندان در جرم میچ  
تا چند کنی ای شیخ کبار کو توبه (۳) روز بشب شکنند  
عمرش بگذشت بلیت و عسی ای ساقی دلکش فرخ فال  
در ده قدحی ز شراب طهور که گرفتارم بغم جانکاه  
زین توبه سست بترا ز گناه ۱ - نفح : حطی

۲ - نفح : فی ترغیب العاصی فی التوبه عن المعاصی

۳ - نفح : کوتوبه که بشب شکنند  
وین توبه شب را بروز فکند